

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دوازدهم - تابستان ۱۳۹۱
از صفحه ۱۱ تا ۲۸

عناصر تعلیمی، اخلاقی و بن‌مایه‌های اساسی شعر انقلاب اسلامی*

سید احمد حسینی کازرونی^۱
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
محمد رضا کمالی بانیانی^۲
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه شهید چمران اهواز - اهواز

چکیده

شعر امروز، در مسیر انقلاب اسلامی گویاترین نمود در هستی امروزین ما و در عین حال نشان قدرت و شایستگی‌های ذهنی آن در عرصه ادبیات جامعه است. تنوع در شکل و محتوای هر چهار مقطع تاریخی، یعنی، زمان نضج گیری انقلاب، پس از آن جنگ و شعر پس از جنگ، پژواک اندیشه‌های ملون این نسل پویاست. در نگاه به روند رو به پیش، به ارزش‌هایی می‌رسیم که قادر است شعر معاصر را سرانجام از فضای موجود و چند تکه گذشته، به فضای والای تعلیمی - اخلاقی و بس گسترده‌تر و یگانه‌تری که سزاوار آن است بکشاند. چنان که بر کل فرهنگ ما نیز مسلط شود و بتواند با پیش‌آهنگان تمدن بشری، راه حفظ و حراست از اعتلای حق و شأن آدمی را بی‌مایید. بررسی بن‌مایه‌های اندیشه‌ی شعر پس از انقلاب اسلامی که همگی منشأ اخلاقی - تعلیمی و مذهبی دارند مد نظر این پژوهش است.

واژگان کلیدی: شعر پس از انقلاب، مضامین تعلیمی، اخلاقی، نوآوری در اندیشه

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۲

^۱ - پست الکترونیک: Sahkazerooni@yahoo.com

^۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایذه. پست الکترونیک:
Banianimohammad@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی بعد از انقلاب مشروطه در تاریخ ایران به شمار می‌رود. هر انقلابی در بطن خود علاوه بر مسایل و موضوعات گوناگونی که با خود همراه دارد، به یک تجربه ادبی جدید نیز منجر می‌شود که شعارهایی که در اوایل انقلاب توسط مردم بر ضد رژیم سر داده می‌شد، نمونه‌ی بارز آن است. از نظر مقطع زمانی انقلاب اسلامی در مکانی از جغرافیای جهانی قرار گرفته است که در زندگی بشر بنیادی نوتر را بنیان نهاده است و در همه اشکال و مفاهیم، صبغه و معنایی تازه گرفته است. بر شاعر و ادیب ایرانی که چنان فرهنگ، تمدن، آیین و ... با عظمتی را در پشت سر گذاشته، دشوار است که دوگانه خویش را مابین گرایش‌ها و اختلاط‌های متضاد ببیند و آن چنان که در شأن قومیت و نژاد گذشته درخشان او بوده است در کالبد خود فرو رود. شعر انقلاب را می‌بایست از آیین چشمت حوالت انقلاب تماشا کرد. مشخصه بزرگ شعر دوران اخیر، فراگیر بودن و مردمی بودن آن است. هر چند عده‌ای معتقدند شعر پس از انقلاب به سوی نوعی دگرذیسی (نه نوآوری) حرکت کرده است اما قالب‌های سنتی در هم نشینی با قالب‌های نوین شعر ایران از لحاظ آرمان، عواطف و رویکرد به دگرآفرینی‌های ساختار صور خیال، قالب و ... توانسته است روندی پیشرو داشته باشد. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در شعر دوره انقلاب اسلامی علاوه بر موارد فوق به وقوع پیوسته، بی‌شک، تغییر سیر اندیشه و تفکر است. از آنجا که محور اغلب تفکرات شعرا در اطراف قطبی جدید از عناصر تعلیمی، ارزش‌ها، آیین‌ها نو پرسه می‌زند، لذا فرهنگ و آداب برخاسته از چنین خواستاری به شکل‌های گوناگون در شعر انقلاب تبلور یافته است.

فراگیرترین جان مابه‌های اندیشه‌های اخلاقی تعلیمی در قالب‌های کلاسیک معاصر، روی کرد به وجهه‌های مذهبی و دینی، فرهنگی و ملی انقلاب است. وقتی آیت الله خمینی (ره) در رباعیات خود می‌سرایند:

این عید سعید عید اسعد باشد ملت به پناه و لطف احمد باشد
بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد (ص) باشد

(امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۰۶)

در نتیجه شاهد بروز تغییر در بیان اندیشه‌های مذهبی تا قرن حاضر هستیم از دو جهت: یکی از نظر تشخیص رهبری فکری و انعکاس آن در جامعه و دیگری از نظر دگرگونی حکومت و پذیرش سریع السیر جمهوری به جای پادشاهی از سوی مردم که خود سبب زایش اندیشه‌هایی بی نظیر اخلاقی-تعلیمی، ولایت‌پذیری با الگوهای مذهبی نو و حتی اندیشه‌های عرفانی، انسان‌شناسی و شناخت پدیده‌های تازه در ایران و جهان بر طبق الگوی جدید است. گرایش طبیعی هر انسانی به خداوند بلندمرتبه و ائمه‌ی معصوم (ع) در خون شعر انقلاب موج می‌زند به گونه‌ای که اصطلاحاتی نظیر نسل خون، خون سرخ، شهادت، شقایق، رجعت سرخ، عروج خون، ثارالله و هزاران هزار کلمه و مشتقات از این گونه که از واژه‌های سرخ حسین (ع) بر چهره شعر تراویده، فضای اندیشه را سرخ‌تر از هر زمان نمایانده است. به تدریج که از دهه‌های آغازین انقلاب گذر می‌کنیم و خاکریزهای جنگ و اندیشه‌های حماسی را پشت سر می‌گذاریم نمودهایی نیز از اخلاقیات، معنویات، برابری حقوق، انسان‌مداری، ارزش‌های اجتماعی نو و مظاهر نوین تمدن، دردهای برآمده از ماشینیزم تا دموکراتیک‌اندیشی‌ها و عنوان‌هایی نظیر این‌ها بر حول محور اندیشه سرخ رقم می‌خورد.

نوزایی اندیشه‌های دینی

شناخت پیشینه‌های شعر هر عصری جهت شناخت کم و کیف همان شعر و گمانه زنی در شعر آینده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این دگردیسی بر خرابه‌های مشروطه نظم رضاخانی حاکم می‌شود، و در همین دوران تقی رفعت مضمون حرفش را به عنوان یکی از نواندیشان آن روزگار مطرح می‌کند و می‌گوید که یکی از قاطع‌ترین نتایج مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است. و دیدیم که آن انقلاب ادبی

یا جنبش ادبی در دهه های نخستین مشروطیت توسط نیما و با شعر تعارضی قصه رنگ پریده آغاز شد که البته شعر نیما و پس از آن، پاسخ نیازهای اجتماعی - سیاسی هر دوره از دوره های حیات خود بوده است. شعر سیاسی حاصل از دموکراسی دهه های ۲۰، شعر سیاسی - حزبی دهه ۳۰ و بعد شعر شکست دهه ۴۰ و ۵۰ پاسخ های بزرگ و روشن سؤالات پیچیده دوران نوزایی سیاسی - اجتماعی دهه های خود بوده است. شعر شکست که زمینه را برای دوران خالی از تنش وحدت آماده می کرد، در عین حال زمینه را برای تأمل درباره خود شعر و آفرینش تئوری های شعر تدارک می دید. پس، موج ها در پی موج ها ایجاد شد. که شعرهایی نظیر حجم، موج، بنفش و ... تجسم عینی آنها بودند. اما از نظر مذهبی با وقوع انقلاب اسلامی، موج های گوناگون شعری دچار سکوت شدند. بخشی از ادبیات ما به دلیل غرق شدن در فرم شعر نتوانستند بر این موج ها سوار شوند و برخی یکسره ساحل امن فرامرزی را به خطرپذیری درون مرزها ترجیح دادند. دیری نگذشت که این عقب نشینی ها با شعارهایی صریح پا به عرصه وجود گذاشت. نمادگرایی به تدریج جای شعارها را گرفت. شعرهای دهه ۶۰ با زمزمه های محتاطانه و چشم‌هایی بازتر پا به عرصه حیات گذاشت.

ادبیات انقلاب اسلامی به ویژه در محتوا و اندیشه، آئینه تمام‌نمایی از ارزش‌ها و آرمان‌های الهی بود. اهدافی که روشنگر فراز و نشیب‌ها و تجلی گاه افکار و احساسات و عواطف یک ملت بود. روشن است که چون اندیشه مذهبی نتوانسته بود در دوره مشروطه بین سیاست و دیانت آشتی برقرار کند، در این دوره با تمهید مقدمات سیاسی - اجتماعی این آرمان، بخش عظیمی از تقاضای فکری اش جامه عمل پوشید. زیرا ادب در دوران معاصر کشور ما، ادب ایستادگی و پایداری فرهنگی ملتی شد که به مرزهای خودباوری قدم گذاشت و امروز ادب این فرهنگ، یک ادب انکارناپذیر است. شعرانقلاب با تکیه بر مفاهیم تعلیمی، اخلاقی و ارزشی خود این بار می خواست تحولی در ادبیات ما ایجاد کند و شاید تا حدودی دور از انتظار نیز موفق هم بوده

است. در این دوره هر چه و هر که شعر می‌گفت، سروده‌هایش را با حماسه آغاز می‌کرد به گونه‌ای که شعارهایی که همه از دولت شعرها و شعورهای عاطفی - حماسی جامعه تغذیه می‌شده‌اند. هنوز در خاطره‌ها جاری است: «این بانگ آزادی است، کز خاوران خیزد، فریاد انسان هاست، کز نای جان خیزد...» صد البته که مؤلفه‌های تعلیمی، مذهبی و عقیدتی ارتقایی فراتر از دیگر اندیشه‌ها جانبی را در شعر انقلاب به خود اختصاص داده است و شگفت آن که این نوع اندیشه‌ها در قالب‌های کلاسیک به اوج خود می‌رسد. شعر انقلاب از دهه‌های شصت به این سو شاید دچار نوعی تعارض زبانی شده باشد که البته ریشه در تناقضات فکر و اندیشه داشته است. عامل این تناقض اندیشه را در چند مؤلفه می‌توان خلاصه کرد:

وسوسه‌های جهانی شدن، برخورد با تکنولوژی، انتقاد از وضع موجود به دلیل عدم دسترسی به آرمان‌های رضامندی و عینی شدن برخی آرمان‌ها که در صحنه جنگ و جبهه اتفاق افتاده به زودی تحقق یابد. تخطی از هر کدام از یافته‌های تلخ تجربه امروز از دید شاعر متعهد انقلاب، گناهی نابخشودنی تلقی می‌شود. این شیوه القای اندیشه در زبان حماسی جبهه و جنگ تپنده‌تر و شتابنده‌تر بر دل می‌نشیند و آرمان‌گرایانه‌تر می‌شود:

زمین زاویه تیررس دیده‌بان	و ناگاه پرواز تا بیکران
خطر، رمل، توفان، شن، ماسه‌ها	زمین، مین، کمین، ردقناسه‌ها
مقر، خاکریز، آرپی، جی، عبور	صفیر گلوله، شکوه حضور
خطر، مندلی، عین خو، پنجوین	ندای غریبانه یا حسین

(بیگ آبادی، ۱۳۷۹: ۸۳)

از نظر آرمان‌گرایی‌های مذهبی نیز شعر انقلاب به رغم درگیری‌ها و تناقض‌ها همواره به افتخارات ملی و دینی و تفکرات قهرمان‌گرایانه اخلاقی، تعلیمی و مذهبی در گذشته و حال و آینده و کارکرد و آرمان و سرنوشتش پرداخته است. هنر و ادبیات نو، نه تنها به جوهره‌های سنتی و قبیله‌ای می‌اندیشد، بلکه در برابر تهاجم‌ها و علی

رغم دگردیدیها، هم چنان آوا نگارد و پیشرو به دفاع از اصالت‌های دینی و دست آوردهای قومی و پاسداری شایسته از آنها می‌پردازد:

من و تو از حصار آمده‌ایم	پایمان زخمی دویدن هاست
نعش‌ها دیده‌ایم بر سر دار	چشممان، شرمناک دیدن‌هاست
التهاب تموج دریا	زخم دیرینه را نمک زده است
تا بلند شفق زخنجر عشق	خون دریادلان شتک زده است
شبهه در شیبه اسب در میدان	یال گسترده تا کرانه دور
پشت زینش سوار سبز قبا	چشم بر چشمه‌های روشن نور
می‌شناسم ترا ترا ای مرد	از تبار بزرگ دریاها ...
وارث پرچم بلند حسین	بوی این خاک بوی عاشورا است
و آن غباری که می‌رسد از دور	از هجوم پلید زهزن هاست
با تو می‌گویم این سخن، فرزند	پاسدار بزرگ آینده
بازسرها به نیزه می‌خواهند	خولیان، در پناه جوشن‌ها
هان مبادا حسین دیگر بار	در مصاف یزیدیان تنها ...

(باقری، ۱۳۷۲: ۲۶۹)

در سال‌های ۵۷-۵۸ مذهب به عنوان یک عامل بازدارنده از انحراف، حداقل پاداشی که به اندیشه‌های دگرگون گشته و فریب نخورده می‌داد، خودباوری در سایه ی تفکیک تمدن از فرهنگ و در عرصه شعر، ذهن از زبان یا مفهوم و قالب بوده است. در این اندکی از شاعران متعهد، ضمن تجربه دستاوردهای تکنیکی در عرصه زبان و مردم شناسی، به ارائه تفکر و اندیشه خود پرداختند و متصف به ویژگی‌هایی نظیر، روشن فکر ستیزی‌های کاذب، مردم گرایی (در شعر و شعار و محتوا و معنا)، پرداختن به مسایل تعلیمی، اخلاقی، تربیتی به صورت بسیار گسترده و طرد برخی از اندیشه‌های بیگانه مآب مانند رمانتیسم اجتماعی که به تاثیر از ادبیات فرانسه وارد ایران شده بود و

بر حذر داشتن از تفکرات لائیک بین مرزی و منکوب ساختن سیاست‌های شعری غیربومی و بی‌ریشه شدند.

برای نمونه، شعر «گرمارودی» اندیشه‌ای شکل یافته است که در قالب کلمات عرضه می‌شود. حال آن که شعر واقعی، کلماتی شکل یافته است که اندیشه‌ای را عرضه می‌کند. به عبارتی دیگر کلمه، سرنوشت شعر «گرمارودی» را تبیین نمی‌کند بلکه شعر او تابع خط سیر فکری اوست. اما راه و روش شاعران دیگر همانند «عزیزی» متفاوت است. او شاید تنها کسی باشد که توانسته فلسفه، اخلاق، عرفان، مذهب، سیاست و نیز سایه‌های اجتماعی را به شکلی ناب صرف نظر از برخی آسان‌گیری‌ها با هم بیامیزد. برخی شاعران با تبدیل وضعیت‌های جدید و تحولات سیاسی جامعه، در یک حرکت به سطح اندیشه، نسبت به تسلط فکری و فرهنگی غرب بر اندیشه روشن‌فکرگرایانه معترض بوده‌اند. مثلاً در آغاز تحول شعر در دهه‌های ۶۰ شعر برخی از شاعران مصروف اعتراض به جریان‌های منفعل و لائیک می‌شد که پیوندهای اجتماعی را حقیر می‌شمردند و وابستگی‌های سیاسی را با قدرت‌های برتر جهانی تبلیغ می‌کردند. با این توضیحات نقش دین و مذهب در انگیزش شعور و احساس شاعران قالب‌های کلاسیک مشخص می‌شود که هر چه به عصر مدرنیته نزدیک‌تر می‌شویم، شاعر بیشتر به دره تمدن سنتی و قبیله‌ای و غار تنهایی خود می‌خزد. از وحشت تجمل و وارفتگی‌هایی که در گوشه و کنار خیابان در پاساژها و پیاده‌روها می‌بیند و رفتار او واکنشی است به شتاب انسان‌هایی که بی‌هدف همچون کرم در هم می‌لولند.

زوایای اندیشه‌های تعلیمی در شعر پس از انقلاب اسلامی

در این دوره، هنوز شاعران ما دچار تعارضات روحی نسبت به تهاجم اندیشه‌های مصنوعی و بادآورده‌ای هستند که یا از طریق زبان ترجمه وارد ادبیات شده‌اند و یا بخش عظیمی از آن‌ها بازخورد ناملايمات و فشارهای روانی جامعه را ارائه می‌دهند و باقی‌ادامه تلاش‌های گذشته است. نمونه دومی را به سبب این که قالب‌های سنتی شعر -

بعد موزیکال آن - پاسخ گویی طرح چنین اندیشه‌هایی است، بیشتر شایسته توجه قرار می‌گیرد. در واقع این نوع ادبی شتاب به عقب برای فتح قله باورهای فرهنگی، بومی و مذهبی است که در ظرف کلمات رقیق و عارفانه زمزمه می‌شود و غایت اندیشه به تراژدی تابوها و در دو شکل به تکاپوی قبیله و بازگشت به اصل خویش رخ می‌دهد.

۱- تمایل به روستا و خستگی از شهر و تعارضات فرهنگی

گسترش تکنولوژی می‌تواند روستاهای جسمی و شهرهای عقلی بسیاری را ایجاد نموده و در نتیجه یک جهان‌شهر "اکیومناپلیس" عقلی و یک جهان روستای جسمی "آنتی اکیومناپلیس" را به وجود آورد. واقعیت امر این است که گرایش روستازیستی در کشورهای توسعه یافته رو به افزایش بوده و چنین می‌نماید که در کشورهای تحت توسعه نیز روستاها، همچنان به عنوان "سمبل" ارزش‌های زیستی در شرایط ایده‌آل باقی خواهند ماند. با این وصف در قرن بیست و یکم، شهر همچنان نیازمند به روستا و روستا نیز محتاج به شهر خواهد بود. هرچند که تفکر "شهری - روستاها را بلعیده و سیمای آنها را به شدت دچار تحول و دگرگونی خواهد نمود. (کیانی هفت لنگ، ۱۳۶۸: ۲)

در نتیجه شاعر انقلاب در حسرت روستا به یاد دشت آباد خود مهاجرتی معکوس را در ذهن می‌پرورد. آغوش گندم‌زارها گوشه امن تنفس در هوای صاف و بی آلودگی است:

با این دل ریشه‌دار بارانی	این شهر چه کرده، هیچ می‌دانی
دل مزرعه گیاه و گندم بود	دل در شط‌عطر پونه‌ها گم بود
دل ریشه به شر و شوق شبدر داشت	دل شانه به شانه صنوبر داشت
دل دست دعای خلوتی محجوب	دل چاره‌گشای چرخ خرمن‌کوب
شب بام بلند روستا با دل	راهی زدل ستاره‌ها تا دل
خوابی همه بوی خوب گندم‌زار	خوابی نه چنان، که چشم دل بیدار
با بانگ خروس قریه برمی‌خاست	با هر نفسی سپیده را می‌خواست
می‌رفت و به چشمه شستشو می‌کرد	با باور آب گفتگو می‌کرد
کاریز انیس آشنایی بود	یعنی که همیشه پا به پایش بود
کاریز و دلم دو مهربان با هم	در رویش خاک این و آن با هم

این بذر به بام کرت می‌افشانند او ریشه‌ تشنه را به خود می‌خواند
این تازه نهال را قلم می‌زد او باور خوشه را رقم می‌زد ...
در فاجعه آب را فدا کردند یعن که مرا از او جدا کردند
آن گاه دلم همیشه ابری شد دل آمد و دل شکست و شهری شد
با این دل ریشه دار بارانی این شهر چه کرده هیچ می‌دانی

(عبد الملکیان، ۱۳۶۶: ۲۰)

۲- بازگشت به خویش

مهم‌ترین چیزی که در جهان معاصر، مورد توجه اندیشمندان جوامع بشری واقع شده و آنها را به اندیشه و تأمل واداشته، مسأله بحرانی شدن اخلاق و معنویت است. این موضوع، به قدری اهمیت یافته که برخی از اندیشمندان، عصر حاضر را عصر انجماد عالم در جنبه‌های ارزشی و انسانی و ماورایی می‌دانند. عصری که همه قدسیت‌ها و تعالی‌ها، در توقیفی همه جانبه قرار گرفته‌اند و تعبیرشان این است که عصر ما عصر ظلمت است، یعنی حقایقی که در گذشته برای عموم ابنای بشر مورد توجه بوده و قابلیت حصول و رؤیت داشته، امروزه به شدت در اختفا قرار گرفته و تعداد کسانی که از حقایق متعالی و قدسی و معنوی باخبرند، بسیار نادر الوجود گردیده‌اند. بازگشت به خویش یعنی بازگشت به خویشتن اصیل انسانی و احیای ارزش‌های فرهنگی و فکری سازنده و مرفقی و آگاهی بخش خود ما. شعار بازگشت به خویشتن و هویت اصیل یکی از ایده‌های متعالی شاعران این دوره می‌باشد.

فصل، فصل خیش و فصل گندم است عاشقان، این فصل، فصل چندم است
طرح کم رنگی است دریا دم هنوز من به یاد دشت آبادم هنوز
خوب یادم هست من از دیرباز بازجان می‌گیرد آن تصویر باز ...
تو همان مردی همان مرد قدیم با تو میراثی است از درد قدیم
دست‌هایت بوی گندم می‌دهد بوی یک خرمن تظلم می‌دهد...
بار می‌بندیم سوی روستا می‌رسد از دور بوی روستا

(امین پور، ۱۳۷۹: ۱۵۳)

۳- یادواره‌ها

اندیشه‌های تعلیمی - مذهبی نودر قالب سنتی، یادواره‌ها و گزارش‌واره‌هایی واقعی هستند که در مسیر به سامان رسیدن انقلاب و از بطن جامعه انگیزش داشته‌اند. مانند یادواره شهیدان سانحه هوایمای مسافربری:

از مرز عاشقانه گذر کردند	یاران چه عاشقانه گذر کردند
روی نیاز جانب او کردند	از خون دل ز شوق وضو کردند
در هاله‌ای از لجه خون خفتند	زیبا، حدیث عشق به هم گفتند

(براتی پور، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

و جمعه خونین شهدای مکه:

تا سر کنم از غم این ترانه	بگذار به سوز عاشقانه
شمشیر گرفته بهر کشتار	کان دون صفتان نابهنجار
شد شهره به میهمان نوازی	زین واقعه حاکم مجازی

(همان: ۱۵۶)

جمعه خونین هفده شهریور ۵۷:

به صبح جمعه خونین، زخون تازه یاران نمود خصم ستمگر حریم ژاله چو کارون...

(محمودی، ۱۳۶۴: ۷۹)

۴- ولایت پذیری

هستند اندیشه‌های تعلیمی - مذهبی‌ای که پیش از انقلاب به شکلی خفته و مقطعی مطرح می‌شدند. ولایت پذیری و پیروی از رهبر در دوران انقلاب احیا می‌شود و پس از آن مستحکم‌تر می‌گردد، این رویکرد فکری در تکمیل شعارهای سیاسی - مذهبی عصر انقلاب کاربردی بنیادین دارد و نشان می‌دهد که «قطب وحدت» در جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است:

مرجع ما ملجأ ما تیغ ما تمهید ماست

تا رسد مهدی به ما، تمهید را از ما مگیر

(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۱۴)

من به دین ولایم، نی به آیین هندو

کاین چنین سوخت جانم، هر دم از داغ باری

(کاشانی، ۱۳۷۸: ۸۶)

۵- اندیشه‌های تعلیمی برآمده از جنگ

اندیشه‌های سازگار با جنگ و نفرت از جنگ نیز از مقوله کار و سازهای مذهبی به شمار می‌آیند. بنیان مذهبی و آیینی انقلاب سبب می‌شود تا هر حادثه‌ای در آن، رنگ و بوی آیینی بگیرد و جنگ، عنوان جهاد یا دفاع بیاید. بنابراین از دیدگاه دینی، یاری رساندن در جنگ، علاوه بر پاسداری از کیان و عزت و آب و خاک این میهن عزیز، حمایت از دین و مذهب نیز به حساب می‌آید. لذا به نظر می‌رسد تفاوت شاعران جنگ با اختلاف در نگرش مذهبی آنان به دین است.

اندیشه‌های حماسی-تعلیمی در شعر انقلاب در همان لحظه‌های آغازین به شکل «واقع‌نگاری» و «شعارآفرینی» در متن و درون مایه‌های شعر جنگ هویدا شده‌اند. لذا به عنوان نخستین مضامین شعر دوره‌ی جنگ مورد نقد قرار می‌گیرند. شاید یکی از دلایل کودکی اندیشه در شعر حماسی-تعلیمی، و آن هم در آغاز انقلاب اسلامی، همراه نکردن شاعران قبلی، با جریان جنگ و نپذیرفتن آن باشد. مخصوصاً اغلب نوپردازان اشعار حماسی-تعلیمی هم جوان بودند و از نسل خود جنگ و پیداست شاعر جوان تجربه‌ی لازم را برای پرداخت همه‌جانبه محتوا و لفظ و تدارک بن مایه‌های اندیشه را نداشته باشند و آن چه متفاوت از گذشته در اشعار حماسی دیده می‌شود آمیزش تن به تن شور و شوق و شعف و شتاب به عشق و سرمستی‌های پهلوانانه و اعتقاد و پایداری و ایمان به جهاد سرخ است:

هلا پاسداران آیین سرخ	سواران شوریده بر زمین سرخ
به شعر دلیری تصاویر سبز	به دیوان مردی مضامین سرخ
از این باغ زنگار زردی زدود	وفاقان به آن عهد دیرین سرخ

(حسینی، ۱۳۶۳: ۶۵)

اندیشه‌های بیگانه ستیزی به شکلی گذرا در اشعاری که ارزش ادبی چندانی ندارد، نشانگر پیشتازی استقلال طلبانه جنگ بر جنبه‌های اخلاقی - تعلیمی شاعرانگی شعر است:

ابر قدرتان جهان را سراسر ز سنگر گذشته به سنگر گرفته
به یک جلوه تومار شوم سیا را همه در نوشته همه در گرفته
همه داد مستضعفان جهان را ز عفريت زور و بت زر گرفته

(اوستا، ۱۳۶۷: ۴۲)

در برخی از کارکردهای زبانی، در حوزه مضامین، امتزاج حماسه با شعار و نمودها و نمادها از نوع اسطوره‌ای، تاریخی و مذهبی شایسته توجه است. در این میان بسامد مضامین اخلاقی، تعلیمی و دینی همانند عاشورایی، در جهت تهییج عقیده و احساس مخاطبان جنگ و با هدف نو کردن فرهنگ کربلایی و نزدیک ساختن جغرافیای اندیشه حسینی از کربلا به ایران و مرزهای نبرد، فراگیرترین نمود اندیشه‌های تعلیمی جنگ است:

جاده و اسب مهیا است بیا تا برویم کربلا منتظر ماست بیا تا برویم
ایستاده است به تفسیر قیامت، زینب آن سوی واقعه پیداست بیا تا برویم
خاک در خون خدا می‌شکند، می‌بالد آسمان غرق تماشا است بیا تا برویم
تیغ در معرکه می‌افتد و بر می‌خیزد رقص شمشیر چه زیباست بیا تا برویم
زره از موج پوشیم و ردا از توفان راه ما از دل دریاست بیا تا برویم
از سراسیمی تردید اگر برگردیم عرش زیر قدم ماست بیا تا برویم

(حسین جانی، ۱۳۷۵: ۹۰)

۶- آمیزش اندیشه‌های تعلیمی، حماسی و عرفانی

یکی دیگر از حوزه‌های اندیشه وری جنگ و جبهه در قالب‌های سنتی پس از انقلاب پیوند حماسه، عناصر تعلیمی و عرفان است که تقریباً در اغلب قالب‌های شعری دوران انقلاب صورت پذیرفته است. با این توضیح که حماسه‌های عرفانی جنگ، متفاوت از گذشته رویکردی نو در بهره‌وری از الفاظ و اصطلاحات اهل وجد و حال، و پر از مضمون‌های غنایی و نگرش‌های خاص، همراه با سرافشانی‌ها و سماع و بی‌تابی، شبیه آنچه در شطح واره‌های قلندارانه می‌گذرد جلوه و نمود می‌یابند:

از عرض لقا پرده تبریک شنفته است
 این طرفه شهیدی که در این معرکه است
 رقصان شده در جاده نورانی معراج
 این روح که در آینه‌ای سرخ شکفته است
 ای مرغ سبک‌بال که چشمان اسیرت
 جز تلبیه جذبه سیمرخ نگفته است

(اخلاقی، ۱۳۷۲: ۹۰)

۷- حمایت از ملت‌های مظلوم جهان

یکی دیگر از اصول تعلیمی منشور انقلاب اسلامی، حمایت از ملت‌های مظلوم جهان بوده است که از اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان معمار انقلاب نشأت گرفته است. باری، ایران در طی قرون گذشته دچار تحولات فراوانی از خارج و داخل مرزها گردیده است. اما هیچ کدام به تکان لرزه‌های جهانی شدن ادبیات در قرون اخیر نزدیک نگردیده است. و این نیست مگر که ناگزیریم به اثرات و پی‌آمدهای حوزه‌ی سیاست و فراندیشی‌های صاحب‌منصبان، روی مقوله ادبی و فرهنگی و هنری جامعه اعتراف کنیم. و آن دیگری سروده است: «عصر ما عصر سیاست پیشه هاست/عصر خشک طاسی اندیشه هاست». (عزیزی، ۱۳۷۵: ۷۶) اما گاهی فوران اندیشه‌های سیاسی و موضع‌گیری‌های استراتژیک و منطقه‌ای در مقطع خاص زمان، می‌تواند در تشجیع اراده‌ها و شکوفایی استعدادهای مستعد و همجوار مؤثر واقع شده، تفکرات عالی ادبی و فرهنگ متکامل «جهان بشری» را تحقق بخشد. این‌ها بن‌مایه‌های فرهنگی عصر پس از انقلاب به شمار می‌آیند. مثلاً بهمنی دوست دارد دنیا را به وطنش بیاورد. زیرا معتقد است شعرهایش آبی‌ترین شعرهای دنیاست که تشنگان را به سوی آب می‌خواند و جذبه‌ای دارد که می‌تواند آزادگان را به «قفس ویرانه» خود بکشاند، و علاوه بر آشنایی زدایی در بیان، درون مایه‌های اندیشه را هم به رنگی نو می‌پروراند:

بی‌گمان زیباست آزادی ولی من چون قناری
 دوست دارم در قفس باشم که زیباتر بخوانم
 در همین ویرانه خواهم ماند و از خاک سیاهش
 شعرهایم را به آبی‌های دنیا می‌رسانم
 گر تو مجذوب کجا آباد دنیایی من اما
 جذبه‌ای دارم که دنیا را به این جا می‌کشانم

(بهمنی، ۱۳۷۷: ۶۲)

این اندیشه‌های جدید، بازتاب درد مردم جهان به ویژه هم‌کیشان در آن سوی مرزها، و هر نقطه از جهان که درد مشترکی با ما دارند است:

- بوسنی و هرزگوین با عنوان «دانوب آبی»:

سیلی زخون، سوی تو جاری است هر دم از دلم

آه «ای دانوب زیبا»

دیگر آبی نیستی

(صالحی، ۱۳۷۲: ۴۵)

- همدردی با مظلومان آفریقا:

شمر یعنی قحطی لومومبه‌ها شمر یعنی دست موسی چومبه‌ها

(عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۲)

۸- اندیشه‌های بیدارگرانه

زیرا شاعر انقلاب، تحت تعالیم مذهبی و تجارب اندیشه‌های سیاسی - مذهبی، توانسته به جای نصایح متفکرانه، همزمان، پتک بیدار باش قیام و خیزش را در مفاهیمی متضاد بیداری بر ذهن ملت‌ها بکوبد. جز آنچه پیش از این در مورد ملت‌های دیگر بیان کردیم، بیدارگری و روشن‌نمایی‌های تحکم‌آمیز در زمینه‌های دیگر چون اخلاق، عرفان، سیاست و ... با همان لحن حماسی به شکلی گیرا و دل‌پسند در شعر تراویده‌اند:

عصر لبخند سیاست در فراگ عصر تبعید پرستو از پراک

عصر نشر شمر در چاپ جدید عصر قاب عکس در قطع یزید

عصر تصویب نیایش گرد تن عصر لغو روح با حکم بدن

(عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۷۱)

و یا «مردانی» می‌گوید:

بخوان سرود شهادت به نام بیداری که میر قافله دارم پیام بیداری

طلایه‌دار فلق آمد از کرانه نور کشید تیغ ظفر از نیام بیداری

(مردانی، ۱۳۶۴: ۲۱)

۹- نکوهش عشق‌های امروزی و توصیه به عشق واقعی

امروزه عشق هم رویکردی نو پیدا کرده است و به نظر می‌رسد، ملقمه‌ای از ارزش‌های زیستی و مجرد انسان را بپذیرد تا این که بخواهیم در تحقق ارزش‌های اجتماعی به جستجویش بپردازیم. پس برای فرار از پنجره‌های دروغین آن، به درون خویش سفر می‌کند:

هزار چهره و هر چهره نیز پشت نقابی گلی سیاه که از آدمی گرفته لعابی
(بهمنی، ۱۳۷۷: ۹۴)

به صورتک‌ها نجیب مهر نمی‌ورزد، بلکه آن‌ها را تنها مسکن خواب و دوستی موقت می‌پندارد:

نجیب صورتکی بر سؤال خود زده تا من به مهر ورزی او واکنم زبان به جوابی
ستاره پوشی این پرده را به خشم مگیری که مرهمی نشاسم به جز مسکن خوابی
(همان)

آن که شاعر را از خانه به کوچه جستجو کشانده، نه یک معشوق زمینی موجود در خارج، که ماهی است آسمانی و اسطوره‌ای که باید قرق را بشکند و از پشت ابرهای غیبت بیرون بیاید و حتی می‌توانیم بگوییم عشق زمینی‌ای که قبلاً بوده است، بهانه‌ای است تا شاعر را به موعودش برساند و صد البته انتظار جزء فطرت بشر است و مرد انتظار او، مرد خاصی که دیگران در انتظارش هستند نیست، بلکه می‌تواند مردی اسطوره‌ای باشد که اکنون برای شاعر دست نیافتنی است و شاعر نمی‌خواهد این دست نیافتن را به همهٔ زمان‌ها بکشانند و دلش می‌خواهد روزی این طلسم شکسته شده، بیاید: گشتم تمام کوچه‌ها را یک نفس هم نیست شاید که بخشیدند دنیا را به ما امشب
فاتح ندیده دفتر اسطوره ام هنوز پرچم به نام خویش بزن قلعه‌دار من
(همان: ۱۰۹)

و به همین دلیل، سرانجام با جفت اسطوره‌ای خود به نجوا می‌نشیند، گفتنی است رنگارنگ‌ترین عشق‌های نو آورده‌ی قرن حاضر ایران را می‌توانیم در کتاب کفش‌های مکاشفهٔ «احمد عزیزی» بیابیم که ما در این جا نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر می‌

کنیم (برخی از این تعبيرات شطح واره هايی هستند که خود وی به « عريان زبانی » و صراحت آن ها اعتراف می کند):

عشق در این جا شبیه هاری است	عشق این جا مثل یک بیماری است
کشته‌اند این قوم روح یاس را	دختر دیوانه احساس را
هر که زیبا بود زجرش می دهند	هر که زشتی کرد اجرش می دهند
هر که یک شب مهربان شد صبح مرد	عشق هر جا آشیان زد تیر خورد
مهربانی در قفس می نوشد آب	عشق پر پر می زند لای کتاب

(عزیزی، ۱۳۷۵: ۹۸)

۱۰- توصیه به حفظ ارزش‌ها

حفظ حرمت ارزش‌ها و دغدغه‌ی فراموشی دست‌آوردها، انسان و عقیده‌ی او را در شعر کلاسیک پس از انقلاب به مخاطره افکنده است. از دید علت و معلولی و جنبه‌های روان‌شناسانه‌ی ماجرا، این دغدغه‌ی خاطر از دو انگیزه ممکن است برخاسته باشد: یکی عملکرد راه‌کارهای نامطلوب اقتصادی و تقسیم ثروت در جامعه که نهایتاً منجر به فقر اقتصادی و ضعف فرهنگی شده است (از سوی طبقه‌ی محروم جامعه) و دوم سرخوشی و بطر طبقه‌ی متمکن جامعه که معلول ناعادلانگی توزیع ثروت و امکانات و انحراف از مسیر متعادل دوره‌های آغازین انقلاب است. و باز تقسیمات دیگر این مقوله چنین هم خواهد بود که: معدود شعرهای اعتراض به تجمل‌گرایی و دنیا‌طلبی‌های نو‌پدید را شاهد باشیم از جهت اقتصادی و شماری اشعار حسرت و واگویی‌های انتقادی و دل‌تنگی نسبت به فراموشی شهدا و دست‌آوردهای جنگ تحمیلی:

با دم گرم من بزن، زخمه به جان تار خویش باز آهنگ لاله‌ها، دارد از یاد می‌رود

(کاکایی، ۱۳۶۹: ۵۹)

۱۱- حسرت فراموشی مستمندان و طبقه‌ی محروم

دل‌تنگ و خسته، خسته و گم، مردم لبریزم از التهاب گندم، مردم
دیشب چه گذشت بر شما بی «گل و نان» دل‌واپس تاتن آ‌ی مردم! مردم

(علی پور، ۱۳۷۲: ۲۹)

۱۲- مذمت گرفتار شدن به دنیا

مریز آبروی سرازیر ما را به مل باز ده نان و انجیر ما را
خدایا اگر دستبند تجمیل نمی‌بست دست کمان‌گیر ما را...
ولی خسته بودیم و یاران همدل به نانی گرفتند شمشیر ما را

(کاظمی، ۱۳۷۵: ۶۴)

نتیجه

به هر حال آنچه که با یک سیر اجمالی در بن‌مایه‌های شعر کلاسیک پس از انقلاب و با امعان نظر از آن چه تاکنون گذشت، می‌توانیم به موضوع‌هایی از جمله نقش عناصر تعلیمی- اخلاقی در سروده‌های سنتی، نقش انسان و تاثیر وی بر طبیعت و رابطه ناب او با آفرینش تاکید بر رسالت شعر و «من» نوآوری شده به شکل «ما»ی اجتماعی شده در شعر قانون‌مندی و نظم حاکم بر فضای شعر، غم‌آوایی فلسفه و اجتماع، بازجست انسان در مبارزه، آرمان‌گرایی‌های نو‌زاینده مانند شهادت، ایثار، نوع دوستی، سیاست‌اندیشی در قرن کنونی، خودشیفتگی، تنهایی‌های شاعر و بازگشت به اصل و عدالت‌پیشگی اسطوره‌ای در آیین تفکر شعر سنتی پس از انقلاب، مذمت دنیا و ...- که همگی عناصر تعلیمی، تربیتی، اخلاقی هستند- اشاره کرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- اخلاقی، زکریا (۱۳۷۲)، تبسم های شرقی، محراب اندیشه، قم
- ۲- امام خمینی (۱۳۷۹)، دیوان اشعار، تهران: مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی (ره)، چ ۲۹.
- ۳- امین پور، قیصر (۱۳۷۹)، گزینه، تهران، مروارید، چ سوم.
- ۴- اوستا، مهرداد (۱۳۶۷)، شعر جنگ، به کوشش مشفق کاشانی و محمود شاهرخ، تهران، امیرکبیر.
- ۵- باقری، ساعد (۱۳۷۲)، شعر امروز، محمدی نیکو، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- ۶- براتی پور، عباس (۱۳۷۸)، بهت نگاه، تهران، حوزه هنری.
- ۷- بهمنی، محمدعلی (۱۳۷۷)، گاهی دلم برای خودم تنگ می شود، تهران، دارینوش، چ دوم
- ۸- بیگی حبیب آبادی، پرویز (۱۳۷۹)، گزیده، تهران، نیستان.
- ۹- حسین جانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، غزل معاصر ایران، به کوشش علی رضا قزوه، تهران، حوزه هنری.
- ۱۰- صالحی، بهمن (۱۳۷۲)، خطوط دل‌تنگی، تهران، حوزه هنری.
- ۱۱- عبدالملکیان، محمدرضا، (۱۳۶۶)، ریشه در ابر، تهران، برگ.
- ۱۲- عزیزی، احمد (۱۳۷۵)، کفش های مکاشفه، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- ۱۳- علی پور، مصطفی (۱۳۷۲)، از گلوی کوچک رود، تهران، حوزه هنری، برگزیده شعر ۶۵-۷۰.
- ۱۴- کاشانی، سپیده (۱۳۷۸)، گزیده، تهران، نیستان.
- ۱۵- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۵)، پیاده آمده بودم، تهران، حوزه هنری، چ دوم.
- ۱۶- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۶۹)، آوازه‌های واپسین، تهران، همراه.
- ۱۷- کیانی هفت لنگ، کیانوش (۱۳۶۸)، بحثی پیرامون رابطه شهر و روستا، تهران، رشد آموزش جغرافیا، ش ۲۰.
- ۱۸- محمودی، ثابت (۱۳۶۴)، دریا در غدیر، تهران، انتشارات حوزه هنری.
- ۱۹- مردانی، نصر... (۱۳۶۴)، خون نامه خاک، تهران، کیهان.